

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: پیکار جو
۰۲ اکتوبر ۲۰۱۴

اعلامیه سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان به مناسبت به قدرت رسیدن "دولت وحدت ملی" به رهبری اشرف غنی احمدزی و عقد توافق نامه امنیتی میان دولت‌های افغانستان و امریکا و پیمان ناتو

سرانجام پس از پایان یافتن مضحکه انتخابات و مهندسی "دولت وحدت ملی" به رهبری اشرف غنی احمدزی توسط دول امپریالیستی در رأس امپریالیسم امریکا و پس از آن که که حامد کرزی کسی که خود پیمان ستراتیژیک با امریکا را بسته است، خلاف توقع اربابانش و علی رغم چانه زنی های فراوان و برگزاری "لویه جرگه مشورتی" از امضای توافق نامه امنیتی، امتناع ورزید، دولت جدید یک روز پس از به قدرت رسیدنش به خواست ارباب لبیک گفته و توافق نامه امنیتی با ایالات متحده امریکا و پیمان ناتو را امضاء نمود و به تداوم حضور نظامی امریکا و اشغال افغانستان در شکل دیگری، مشروعیت بخشید. آنچه که میرهن است این است که امپریالیسم امریکا با و یا بدون عقد این قرارداد و پیمان ستراتیژیک، همانند ۱۳ سال گذشته، به حضور نظامی خودش در افغانستان در اشکال دیگری ادامه می داد. ارزش این قرارداد در آن است که به اشغال کشور و بالتبع تداوم حضور نظامی امریکا صیغه و اعتبار قانونی می بخشد.

تدویر "لویه جرگه مشورتی" همانند لویه جرگه های دیگر به عنوان ابزار تحمیق تاریخی مردم افغانستان، با وجود لجبازی حامد کرزی راه را برای حاکمیت ارتجاعی و اربابان شان هموار کرد تا مهر تأیید بر آنچه که خود می خواستند زده شود. سرانجام این غایله، که قبلاً مورد تأیید پارلمان کذائی نیز قرار گرفته بود، با امضای قرارداد امنیتی از جانب رهبران "دولت وحدت ملی" به پایان رسید. همه این پروسه بیانگر آن است که بازیگران اصلی قدرت در هماهنگی و تبانی آشکار به تداوم اشغال و حضور نظامی امریکا مهر تأیید زده و لبیک گفتند. همانطور که همه می دانیم هجوم و سرانجام اشغال افغانستان پس از ۱۱ سپتمبر هرچند تحت اسم رمز "مبارزه با تروریسم" و "نجات" مردم افغانستان انجام شد ولی هدف و نیت اصلی و پیامدهای ناشی از آن را بایست در سیاست گسترش حوزه نفوذ، بسط مناسبات کاپتالیستی و دستیابی به منابع عظیم زیرزمینی و جایگاه و موقعیت جنو- پولیتیک و ستراتیژیک افغانستان دید.

پس از افول قدرت اقتصادی امریکا این کشور می خواهد منافع ستراتیژیکش در جهان و منطقه را فقط با اتکاء به قدرت نظامی برترش دنبال نماید. ناگفته پیداست که میزان موفقیت و دستیابی امریکا به ستراتیژیهای مورد نظرش در منطقه و در رقابت با قدرتهای نو ظهور جهانی و منطقه ئی را نه صرفاً برتری تکنولوژیک در عرصه نظامی، بلکه نهایتاً تناسب قواء در عرصه اقتصادی رقم خواهد زد. تناقض پایه ئی سیاست امپریالیستی امریکا در افغانستان، تناقض بین برتری نظامی و ضعف بنیه اقتصادی آن است. امپریالیسم امریکا و در کل تمام نیروهای بورژوا- امپریالیستی در شکل دادن به یک سیستم سیاسی و اقتصادی پایدار در افغانستان که لازمه بسط مناسبات کاپیتالیستی می باشد، ناکام مانده

است. بناءً پیش شرط بدل کردن افغانستان به منطقه نفوذ امریکا قبل از همه شکل دادن به یک رژیم سیاسی و اقتصادی است که بتواند در خدمت به ستراتیژی تفوق امریکا و تأمین منافع آن کمک نماید. حضور دراز مدت امریکا در افغانستان و ایجاد پایگاه های نظامی در این سرزمین اگر از یک جانب از نیاز ستراتیژیک جهانی و منطقه نی امریالیسم امریکا ناشی می شود از جانی هم ناشی از وجود منابع سرشار طبیعی کشور به عنوان حوزه نفوذ، صدور سرمایه و مهمتر از آن موقعیت ستراتیژیک آن به عنوان معبری به سوی ذخایر عظیم مواد خام طبیعی و بازار آسیای مرکزی می باشد.

شرکای منطقه نی و ایادی ریز و درشت امریالیسم امریکا در وجود جریان های ملی- اسلامی افغانستان و بقایای حزب دموکراتیک خلق، مدعی اند که حضور دایمی امریکا به سود آینده مردم افغانستان، بسط دموکراسی و تأمین ثبات سیاسی است یا دستکم از مشقات و مصائبی که امروزه مردم از آن در رنج اند خواهد کاست، رنجی که بخشی حضور و وجود نیروهای اشغالگر مسبب و بانی اصلی آن می باشند. این نیروها در وجود و حضور ارباب امکان بقای سیاسی، تداوم حاکمیت و منافع اقتصادی و مادی خودشان را می بینند و به همین دلیل توهم پراکنی نموده و مردم را از عقوبت تکرار مجدد روزگار جانکاهی می ترسانند که خود مسبب و مجری آن بودند. در تقابل با این نیروها که نفع مادی و سیاسی شان را در اتکاء به امریالیسم امریکا می بینند بخشی جریانات چپ بورژوا - ناسیونالیست افغانی و نیروهای سیاه ارتجاعی و جنایتکاری چون طالبان و حزب اسلامی به رهبری حکمیتیار قرار دارند. چپ خلقی و بورژوا- ناسیونالیست که بخش وسیعی از آن در مدار حاکمیت کنونی پرسیه می زدند و تحقق دموکراسی "طلائی" شان را در وجود اشغالگران و ایادی محلی شان می دیدند، امضای پیمان ستراتیژیک میان دولت پوشالی و امریکا را خیانت پنداشته و مجریان آن در حاکمیت را "وطن فروش" و "شاه شجاع سوم" می خوانند.

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان با درک و شناخت درست طبقاتی از نظام سرمایه داری و باحرکت از موضع سوسیالیسم کارگری از همان آغاز حمله نظامی امریالیسم امریکا، مهندسی دولت پوشالی و سازمان دادن ساختار های قدرت در افغانستان مواضعش را شفاف و روشن رو به جامعه بیان داشته است. از نظر ما سرمایه داری جهانی و در رأس آن امریالیسم امریکا جهت بسط نظام و مناسبات کاپیتالیستی و منافع ستراتیژیکش در منطقه به هیچ صورت طعمه ساده به دست آمده افغانستان را با توجه به موقعیت جئو- پولیتیک و منابع سرشار زیر زمینی و سودهای کلان دیگر رها نکرده و حضور ستراتیژیکش در افغانستان و منطقه را برای بسط و گسترش حوزه نفوذ و منافع ستراتیژیک دراز مدتش در تقابل و در رقابت با قدرت های منطقه نی دیگر از جمله چین، هند و روسیه، هرچه بیشتر تقویت نموده و آن را با اتکاء به بازوی نظامی اش، استحکام می بخشد.

حضور امریالیسم امریکا به عنوان یک قدرت نظامی برتر جهانی و مظهر بارز نظام سرمایه داری که بر بنیاد بهره کشی و استثمار، نابرابری و بی حقوقی انسان استوار است، نه دیروز و نه هم فردا و در هیچ جایی حتی در شکل فرمال خویش هم نمی تواند منجی مردم، طبقه کارگر و سایر زحمتکشان از فقر و محنت و حرمان باشد. در این سیزده سال علی رغم ادعا های کاذب نخستین روز های اشغال دال بر بسط دموکراسی، که چیزی نیست جز بسط مناسبات کاپیتالیستی و بازار آزاد، و آزادیهای مدنی، مردم افغانستان از زن و مرد و پیر و جوان شاهد مهندسی اهرام قدرت و رژیم سیاسی از سرهمبندی ارتجاعی ترین نیروها و باورها بودند.

طی این سالها نه تنها شاهد همسوئی ستراتیژیک سرمایه داری جهانی در رأس امریکا با اسلام سیاسی و ناسیونالیسم کور قومی در افغانستان بلکه در منطقه از شمال افریقا تا خاورمینه نیز هستیم. از سر همین همسوئی و منفعت مشترک است که شاهد تلاش برای مشارکت جنبش طالبان در قدرت سیاسی و بالتبع اسلامیزه شدن هرچه بیشتر حیات اجتماعی و سیاسی جامعه و کنار گذاشته شدن هر روزه ادعا های اولیه و نفی قوانین مدنی هستیم. بناءً از نظر ما مبارزه با

ارتجاع و امپریالیسم بدون مبارزه با نظام و مناسبات سرمایه داری ناممکن است؛ بیرون راندن نیروهای اشغالگر و نابودی مناسبات کاپیتالیستی و سرانجام امر رهائی و آزادی بدون سازمانیابی، حضور و به میدان آمدن طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهانه سوسیالیستی ممکن و میسر نیست.

زنده باد سوسیالیسم!

نابود باد نیروهای اشغالگر و ایادی محلی آن!

سرنگون باد نظام سرمایه داری!

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان